(شناسنامه چاپ سنگی)

نام کتاب: رساله برهان البیان

مؤلف: لاهوری، ابوالقاسم بن حسین، - ۱۳۲۴ ق.

مترجم / شارح / مصحح:

موضوع: ۱. تفاسیر (سوره نور. آیه استخلاف). ۲. امامت. ۳. خلافت. زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۳۱۷ق محل چاپ: لاهور

کاتب: تاریخ کتابت: ۱۳۱۷ق

طول: ۲۲ عرض: ۱۴ شماره صفحه: ۳۲ص


شماره عمومی: ۳۰۰۵۸ کتابخانه / بخش:

وقفی / خریداری: شجیعی تاریخ: فروردین ۱۳۱۵

مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☐ افست ☐

ملاحظات: عنوان دیگر: برهان البیان

الف. شجیعی، واقف




یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم
هذه
برهان السلطان
در مطبع احسن المطابع باهتمام سید حمید شاه
سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازیابی شد

بشارة بالمسرة

بحمد الله المنان در این آوان وحید الدوران فرید الاحیان نادر
الزمان عین الاعیان ذو الفضل والبذل والعرفان قدوسی زبان سلیمان شان
سلمان نشان المخصوص فی ترویج الدین والایمان وبث علوم القران الذی
هو فرقان بین الحق والبطلان لبصیرة اهل الجهالت والعمیان وایزاد معارف
اهل الاسلام والایمان شهزاده سنده وبلوچستان بو آب ثالث ایة الانس والجان
سرکار نواب ملا میر محمد حسن علیخان حیدر آباد
سنده حرسه من طوارق الحدثان بملاحظه بعض مجلدات تفسیر لا نظیر بحر العلوم
موسوم به تفسیر لوامع التنزیل سواطع التاویل که بمشهور عوالم مشهور در او اوست
بجمال معرفت وعلم وفضل خود نظر بمفاد ایه وافی هدایه وما الحیوة الدنیا الا متاع
الغرور در زندگانی دنیا واموال ان لا بقا ولا وفا بباد فنا دانسته وبکار آدم در
یوم لا ینفع مال ولا بنون هیچ چیزی نیاید سوای آنچه از اعمال وافعال نیک
بزندگی خود وبدست خود کرده باشد پس بامید واثق از عموم مفاد کریمه من احیها
فکانما احیی الناس جمیعا بنا بر نشر اصل اصول دین مبین ایمان وفضل ارکان آن نهاد
بالفعل علی العجالة بامر عالی ایشان یک مطبع مختصری برای طبع آن تفسیر خاص در
لاهور باسم **احسن المطابع** مقرر فرمود طبع مجلد ثامن تفسیر مذکور بعون الله وتوفیق جاری
است تا هر خاص وعام هند وعرب وایران ان منتفع شوند وفی الحال این رساله برهان البیان از مطبع
احسن المطابع نیز مطبوع گردید البته باجرا این نعمت عظمی هر مومن عارف وشایق در بقا
وایزاد توفیق شان دعا خیر خواهد فرمود فقط والسلام سید احمد شاه شمسی لاهوری
مهتمم ومالک مطبع هذا

لتعالی
بعونه
این رساله شریفه وعجاله
منیفه از مصنفات مرجع الخواص والعوام
منبع العلوم والاحکام بینة الاعلام مدار الشریعة
منار الطریقة حجة الاسلام سرکار الحاج السید
ابو القاسم الرضوی دام ظله العالی مدام الایام
واللیالی

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم احمدك علی ان خلقت صفوة من خواص الناس کاملة
خالصة لخلافتك فجعلتهم طیبة مطیبة عن تلوث الاخباث
والادناس طاهرة مطهرة من اجناس الارجاس محروسة
معصومة فی جمیع الاحوال عن انواع الانجاس فلوجود
ذلك تنزهوا عن التشکیك فیك والتشریك بك وعن
التعبید من البدایة الی النهایة بلا وسواس وعلمتهم کلما
کان ومایکون لتکمیل ناقصی عبیدك ولتهذیب النسناس
معهذا کرمتهم وایدتهم بالاختصاص مع کمال العقل والحواس
بمعاجز قاهرة وخوارق باهرة لیمتازوا عن جهال الناس

وليعرفهم كل احد بالاحساس ولئلا تجرأ احد بقوله انا خليفة الناس وليزيل بذلك من حجك الالتباس **فاصطفى** صلوتك واعلى تحياتك واوفى تسليماتك على اكامل خلفائك وافاضل انبيائك **محمد** والاوصياء الاصفياء من عترة نبيك خيار الاجنة والاناس **اما بعد**

این عجاله مع کثرت الاشغال وترددات البال علی صورت الایجاز والاجمال **رسالة برهان البیان** درجواب سوال استخلاف آیة القران ست **سوال** یابرهان الدین والایمان وسلطان الملة وتفسیر القران ویانور الوضئ المضیئ یستضئ به الدین والایمان انت الفرقان بین الحق والبطلان یعترف به کل واحد من الاعیان مازالت شموس انفاسکم فی الدوران واقمار افاداتکم آنا بعد آن ما قولکم مد ظلکم فی ایة الاستخلاف فی القران **قال الله تعالی** وعد الله الذین امنوا منکم وعملوا الصلحت لیستخلفنکم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی ولا یشرکون بی شیئا ومن کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون **ترجمه** وعده قطعی داد خدا آنانی راکه ایمان بخدا ورسول او آوردند از شما امت محمدی وعملهای نیک کردند هر آئینه خدا بیاد قسم میفرماید که خلیفه میکرداند مومنین را وقایم بمقام وجانشین

میگرداند ایشان را در زمین چنانچه خلیفه گرفت وقایم بمقام وجانشین گردانیده است وساخت آنانیکه از پیشینیان ایشان بودند **و** هر آئینه تمکین وتقویت میدهد خدا دین پسندیده اسلام را برای اسلام ایشان **و** هر آئینه تبدیل میکند حالت قلت وضعف وخوف ایشان را بکثرت وعزت وشوکت وثروة وامن وامان ایشان بحالیکه عبادت میکنند مرا شریک نمی‌سازند بمن وبعبادت من هیچ چیز را **و** هر که بعد این حالت ونعمت کفر وانکار بکند بمن وبنعمت من پس آنجماعت فجار و **فاسق** اند یعنی خارج از دین میشوند چه فسق عبارت از خروج از حد معهود خود میباشد **و** طایفه میگوید که مصداق این حاصل نشده مگر خاص در اعصار مشائخ ثلثه **و** در عصر معاویه وزوال خوف وحصول فتوحات وغنایم وتقویت اسلام ونشران وامن وامان در اهل ایمان در اعصار ایشان **و** بحصول مقلود راعصار ایشان دلیل بر حقیقت خلافت ایشان می شمارند **واما معاویه** را از امرا می شمارند واز خلافت بر می آرند بدو جهت **اول** بمرویه صحیح صحیح مسلم **و** بخاری **و** غیرهما که بعمار یاسر در یوم تعمیر مسجد حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود ویحک یا عمار ستقتلک الفئة الباغیة تدعوهم الی الجنة ویدعونک الی النار چه آنحضرت معاویه وتبعه او را از گروه باغیه ناریه شمرده نامیده پس باین جهت در خلفا معدود نمیسازند **ثانیها** نیز بمرویه مشهوره در انطایفه الخلافة ثلثین سنة ثم تکون ملکا او ملوکا **و** بحسب این خبر خلافت خلیفه اول تا دو سال **و** خلافت خلیفه ثانی تا ده سال **و** خلافت

خلیفه ثالث تا دوازده سال **و** خلافت حضرت مرتضی علی را تا شش سال بجمع این سی سال میشوند **و اما** با نضمام ایام و اعوام سلطنت معاویه با ثلثه زاید از سی سال میشود **لهذا** طوعاً او کرهاً بجائے معاویه حضرت مرتضی را ضم کردند چه با نضمام علی سی سال تام حاصل میشوند هرچند در ایام علیؑ غیر از قتال فرقه ثلثه ناکثین و قاسطین و مارقین این فتوحات اصلاً حاصل نشده لهذا احادیث ثلثین تا ایام علی صادق میاید **و سایل** عرض پرداز است که باعتراف و تصدیق فحول موالف و مخالف از محققین اعلام و مدققین مشایخ عظام رئیس الاعلام ربیس فی الداهیت العظام حجة الاسلام بحمد الله المنان جناب والا این زمان اند و تدقیق و تحقیق بالعقل والنقل سیرۀ مستمرۀ دائمه سرکار عالی در هر مسئله است فما هو الحق والصدق فی هذه الکریمة ارشاد شود تا شک و شبهه مزله اقدام انام است زایل گردد **و** عقدۀ ما لا ینحل حل شود و لا ینحل هذا الا منک و بک لان النبیؐ قال ان العلماء ورثة الانبیاء **و قال**ؐ ان علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل **پس** اخراج از شکوک و شبهات و ضلالات و اضلال و اهداء و ارشاد تکلیف ربانیین قوامین اعلام ورثه انبیاء والائمة الهدی مصابیح الدجی میباشد فبینوا لنا واجرکم علی الله المتعال **جواب بالصواب** بعون الله الوهاب بعد ذکر مقدمات ثلثه بالایجاز میشود **مقدمۀ اولی** قبل براین بعض راجگان شفاهاً ازاین آیه پرسیده بود چونکه او ذی سواد نبود او را همین قدر گفتم که آیه عام بغیر تخصیص است پس مراد کل امت مومنه است اگر ایمان کسی اثبات شود در شمول

جواب سوال بعد ذکر مقدمه

اینها انکار نیست

اینها انکار نیست سایل تصدیق کرد و همین را کافی شمرد **پس بدانکه** وعده و بشارت هر دو معنی ایصال خبر خیری که حصول و وقوع آن در زمانے آتے باشد **اما** از اصدق الصادقین غنی قدیر تعالی واجب الوقوع والحصول بلا تبدل و لا تخلف و لا تفاوت می باشد چه خلاف آن از تعالی ممتنع الحصول است **مقدمۀ ثانیه** بدانکه لفظ استخلاف باب استفعال **نزد** اهل اشتقاق **و** معانی برائے طلب چیزی بالاراده اختیاراً او اجباراً موضوع شده چون استخرجته **و** استدرجته درجه درجه برآوردم و فرود آوردم **اما در لغت** استخلاف عبارت است که شخصے را عقب و بعد غیاب و فقدان خود برائے اداء و تنظیم امور خود بگیرد و باو بسپارد او را و قائم بمقام خود سازد کما قاله ائمة اللغة منهم **الجوهری** یقال استخلفه ای جعله خلیفته بعده علی اهله و ماله **و فی المصباح** و استخلفته ای جعلته خلیفة از خلف یخلف خلفاً و خلفة بمعنی عقب و دنبال و بعد شیء دیگر باشد **و** ازینجا خلف صالح او طالح میگویند یعنی دنبال و بعد خود ولد نیکی **یا** بدی را گذاشته **و** ازینجا هست آیه و جعل اللیل والنهار خلفة یعنی شب و روز دنبال و بعد و عقب یکدیگر میاید و میرود **و خلیفه** هم ازهمین باب است **اما نزد** اهل اشتقاق اصلش خلیف بغیر ها است **و** درها آن دو قول دارند **احدهما** تا مبالغه چون علامه و نسابه و فهامه می باشد **ثانیهما** محکی از ابن کیسان تاء علمیت و اسمیت تا بر عینیت مسمی دلالت کند **پس** خلیفه در لغت عبارت

ازمن یقوم مقام الذاهب ویسد مسده ذکره ابن الاثیر و الطریحی
یعنی خلیفه آنکس ست که قایم بمقام شخص گذشته برای سد مسد او باشد
و بقول الخلیفة من یخلف غیره ویقوم مقامه یعنی خلیفه آنکس
است که شخصی اورا جای نشین و قایم بمقام خود کرداند **تنبیه** پس
خلافت اسم آن منصب ست که بعد منیب بران مقرر گردیده کما قالوا الخلافة
النیابة عن الغیر **در کلیات** علامه ابو البقاء گفته والخلافة
النیابة عن الغیر اما لغیبة المنوب عنه **و** اما لموته **و** اما لعجزه
و اما لتشریف المستخلف فعلی هذا استخلف الله عباده فی الارض
یعنی خلافت عبارت از نیابت غیر ست **یا** بجهت غیاب منوب عنه **و یا**
بجهت موت منیب **و یا** بجهت عجز او **و یا** بجهت تشریف مستخلف **پس**
بنابرین خدا خلیفه گرفت و گردانید بندگان بشر خود را در زمین **یا** استخلاف
و خلافت محتاج تخلیف مخلف منیب هست **یا** محتاج بآن نیست بل هر کس
خود بخود **یا** بتخلیف غیری و اجنبی مستخلف و خلیفه و نائب متولی و متصرف
امور آل و اموال شخصی میتواند شد **یا** بر چنین شخص اطلاق خلیفه و مستخلف میشود
یا نه **جواب** عقلاً و سمعاً بغیر تخلیف مخلف مالک احدی خلیفه نیست
و نمیشود و تصرف در امور نمیتواند کرد بغیر نص و نصب و اجازت صریحه مالک
مخلف اصلاً و ابداً **تبصره** بدانکه سفارة **و** نبوة **و** رسالت **و** امامت
و خلافت هر چند کلمات مختلفه بحسب اشتقاق اند **اما بالجمله**
از هم در واقع فرقی دارند چون امام صلعم در حقیقت مقتدای لمن تاخر **و** خلیفه

متاخر ازمن

متاخر از من تقدم ست **و لکن** متحد المآل و الحال در استعمال اند **و** در همه
اصل اینها از اسماء یک نوع منصب الهی اند **اما** از مناصب نوع نوع ربوبیت
است **و** نوع ربوبیت دو درجه دارد **اما درجه اعلی** ربوبیت
منصب تخلیقی و تکوینی و او مخصوص تعالی ست **اما درجه ادنی**
ربوبیت منصب تکمیل ناقصین و تعلیم جاهلین و تهذیب و تادیب عارین
عبید ست **و** اینها قابلیت تکمیل و تعلیم و تهذیب و تادیب الهی بلا توسط
نبودند **لهذا** شرذمه قلیله را از کل جنس ایشان کامل و قابل جمیع کمالات
آفریده **پس** خاص و خالص آن جماعت را بعد تکمیل این منصب درجه ثانیه
ربوبیت خود که منصب نبوة و رسالة و امامت و خلافت خودش باشد داده
الی جنسهم الناقص برای تکمیلهم مبعوث ساخت **لهذا** حکماء الهیین منهم
ابن سینا **و** صدرا و غیرهم میگویند که ایشان مطلق علی الانبیاء و خلفائهم
تم رب الارض و اهلها **پس** همین سبب و جهت مرسلین خود را بهمه
این اسماء در قرآن یاد فرموده چون یا ایها النبی **و** یا ایها الرسول **و**
انی جاعلک للناس اماما **و** انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم
بین الناس بالحق **و** جعلناهم ائمة یهدون بامرنا **تذکره**
هرگاه این واضح شد **پس** هر کس را که از آن شرذمه بشر این منصب بلا توسط احدی
عطا و ارسال کرد او خلیفه و نبی و رسول متبوع میباشد **و** هر کس را که بتوسط
و بعد رسول این منصب داده خلیفه **و** امام **و** امیر **و** ولی **و** وصی **و**
سفیر تابع رسول ست **پس** فرق در بین این دو صنف همین متبوعیت

می باشد و درزمان سلف ختم نبوة نبود لهذا بر تابع و متبوع اطلاق اسم
نبی و رسول و سفیر و امام شده و اما این زمان ختم نبوت و رسالت بلا
توسط شده تا قیامت احدی باسم رسول و نبی من الله ابداً نمیاید لهذا بغیر اسم رسول
و نبی بر اوصیاء و اولیاء عهد آنحضرت با مام و خلیفه و وصی و ولی و
امیر خاص اطلاق میشود و ما در اکثر کتب کلامیه و مجلدات تفسیر لوامع این
مبحث را مکرر باستیفاء تنقیح کرده و تفصیل داده ایم **تنبیه** هرگاه این
ذکر شد **پس** الحال معنی و تعریف خلافت شرعاً بوجوه وجیزه بشنو **ح** **اما**
خلافت عبارت است از نیابت الهی در تصرف جمیع امور بنی نوع انسانی
بنص و امر الهی خاص برای شخص کامل قابل بشری بلا توسط و بتوسط
ثانیها الرسالة والنبوة ریاسة عامة بالاصالة عن الله تعالی
لبشر کامل فی الارض و اهلها **واما** الخلافة والامامة والامارة
ریاسة عامة تامة عن النبی بامر الله تعالی **واما** الریاسة التامة
العامة المطلقة فهی خاصة لله تع یعنی رسالت و نبوة رسالت تامه
عامه بالاصالة از خالق خاص برائے بشر کامل در زمین و در اهل زمین
می باشد **اما** خلافت و امامت و امارت نیز ریاست عامه تامه
از پیغمبر بامر الله برائے شخص کامل قابل مثل نبی است **واما** ریاست
تامه عامه مطلقه در کل عالم علوی و سفلی مخصوص برائے ذات واحد خالق
است **ثالثها** الخلافة وهی امارة الهیة علی الافاق و ریاسة
تامة علی الاطلاق تلو للنبوة بالاتفاق **ذکره** ایضاً فی ازالة الخفاء

رابعها الخلافة ریاسة او ولایة الهیة تامة عامة فی کافة امور
الدین والدنیا لشخص انسانی بلا توسط بشر بینهما **او** بتوسط علی جهة
القول **اما الاول** کقوله تع انا جعلناك خلیفة فی الارض **و** انی
جاعل فی الارض خلیفة **و** انی جاعلك للناس اماماً **واما**
الثانی یعنی بالتوسط کقوله تع حاکیاً عن موسیٰ اذ قال لهارون اخلفنی
فی قومی ای کن خلیفتی فی امتی **و** کقول نبینا لعلی یا علی انت
خلیفتی فی امتی من بعدی یعنی خلافت ریاست و ولایت عامه الهی در کافه
امور دینی و دنیائی اهل ارض خاص برای شخص کامل انسانی بلا توسط بشری
دیگر بینهما **یا** بتوسط بشر برائے بشر دیگر بجهت قول می باشد چون انت خلیفتی
و ولیی فی امور ی من بعدی **اما اول** چون آیه خطاب بداود نبی
فرمود که بتحقیق ما خلیفه خود کردانیدیم ترا در روئ زمین تا حکم بحق کنی **و** در باب
آدم فرمود که بتحقیق میکردانم در زمین خلیفه خود قایم بمقام تعمیری ارض آدم را
واما ثانی یعنی بالتوسط باشد چون نقل موسی که بهارون فرمود تو
خلیفه من باش در قوم و امت من **و** قول پیغمبر ما صلی الله علیه و اله وسلم بعلی
فرمود ای علی تو خلیفه و جانشین و قایم بمقام من در امت بعد منی **و**
مروی همین نیز است که مرد شیخی بحضور پیغمبر ص سلام کرد بعلی السلام
علیك یا رابع الخلفاء و رفت پیغمبر ص فرمود این شیخ خضر بود ترا یاد کرد با نچه
خدا بان بتو نام نهاده **ایا** میدانی آن خلفاء ثلثه قبل تو کدام اند علی عرض
کرد نه **پس** پیغمبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود **اول** خلفاء آدم **ثانی** داود

ثالث هارون **رابع** یا علی تو ئی خلیفه من در امت من **وهمین** مروی بطرق عامه از ابن مسعود هست **ابو البقاء و بیضاوی و سعودی** وغیرهم گفته‌اند وخلیفة الله کل نبی استخلفه الله تعالی فی عمارة الارض وسیاسته وتکمیل نفوسهم وتنفیذ امره فیهم لا لحاجته تعالی الی من ینوبه بل لقصور المستخلف علیه عن قبول فیضه وتلقی امره بغیر وسط ولذلک لم یستنبئ ملکا یعنی خلیفة الله ونایب الله تعالی هر نبی است که او را خلیفه ونایب خود در ابادی زمین وبرای سیاست اهل آن وتکمیل نفوس ناقصه ایشان وبرای اجراء وانفاذ امر خود در ایشان کرده نه بجهت حاجت تعالی بسوی نیابت نایب خود بل برای قصور ونقصان مستخلف علیه از قبول وقابلیت فیضان فیض وتلقی امر تعالی بغیر توسط می باشد ولهذا ملک را نبی وخلیفه خود نگرفت **سوال** الکملیت بعلم وعقل وعصمت ونص قولی وفعلی یعنی ظهور اعجاز در خلیفه تابع رسول هم شرط صحت خلافت او هست چنانچه در رسول متبوع او شرط است یا شرطیت **جواب** در این مسئله علماء ملت در اصل دو قول دارند **ثانی القولین** مذهب امامیه اثنا عشریه هست که در هر دو یعنی در رسول متبوع وخلیفه تابع او این چهار چیز از مهد الی اللحد شرط صحته عقلاً است زیرا که رسالة وخلافت در واقع نیابت واجب تعالی مقتضی وجود این امور در نایب وجوباً هست برای تکمیل ناقص وتعلیم جاهل وتعدیل در بین ظالم ومظلوم **و** برای هدایت وقضا بالحق وصیانت وحفاظت عبید محتاج است **و** بعدم وبفقد این شرائط اربعه خلاف **و** جهل

وخلل

وخلل **و** زلل **و** ظلم وتعدی **و** ضلالت **و** اضلال در بین حاکم متبوع ومحکوم تابع معاً حاصل میشود **و** باین مقصود الهی باطل میشود **اما سمعاً** چون آیه انی جاعلک للناس اماما قال ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین چه از این امامت نبوت مراد گرفته شود چه خلافت تابع در این سه چیز اثبات کرد **یکی** ناصب وفاعل امامت وخلافت مخصوص خداست وغیر تعالی بغیر اذن سبحانه در تعیین امامت وخلافت ابداً دخلی ندارد اگرچه بانی آن پیغمبر بلاامر الله باشد **دوم** امامت را عهد معهود خود او تعالی گردانید لهذا عهد را مضاف بسوی یاء متکلم ساخته وآنرا اسناد الی نفسه کرد **سوم** اعلام خلیل الرحمن کرد که عهد امامت من نظلمه از حین ظلم ابداً نمیرسد **پس** بدلالت این ایت ثابت شد که رسول وامام وخلیفه که نایب الهی بلا توسط وبالتوسط قایم بمقام وبمنصب اله مبرء ومنزه اعلم بکل وجزء جمیع ما یحتاج الیه البشر ومحروس ومعصوم ومنصوص ومنصوب وممتاز باعجاز از رعایا از جانب عالم الغیوب والقلوب آن بوجوب عینی باشد **لهذا** یحیی بنوت در صبائت بقوله واتیناه الحکم صبیا **و** بعیسی در مهد داد بقوله اتانی الکتاب واوصانی بالصلوة والزکوة وجعلنی نبیا **پس** ازین ثابت شد که انبیاء وخلفاء ایشان در صغر کامل وقابل نبوت وخلافت ومتصف بشرائط مذکوره قبل الابعاث والتخلیف میباشند **تنبیه** هرگاه این واضح شد پس الحال **جواب الصواب** در استخلاف بطور اختصار واجمال بشنو بدانکه در این وعد الله الذین امنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض

کما استخلف الذین من قبلهم الخ آیا این آیه عام است یا خاص مفسرین
امت دران بطور حاصل دو قول دارند اما قول اول که این آیه
عام و مراد از عمومیت وعده بکل امت است نه به بعض آن بجند دلیل اول
انهم قالوا انها نزلت فی استخلاف امت محمد صلعم الی القیمة کما
استخلف الذین من قبلهم کقوم نوح و قوم هود و قوم صالح و
قوم شعیب و قوم لوط و قوم موسی و غیرهم جعلهم خلفاء الهالکین
کما قال تع مخاطبا لقوم هود واذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد
قوم نوح اهل تنزیل گفتند که این آیه وعدالله در استخلاف کل مومنین این
امت بمقام امم سالفه سابقه نازل شده چنانچه مومنین امم سالفه از قدیم
از نوح عصر بعصر قایم بمقام هالکین سابقین چون مومنین امت نوح و
مومنین هود و قوم مومنین صالح و شعیب و لوط و قوم بنی اسرائیل شده
هکذا این امت هم قایم بمقام امم سابقه گردیده و این ارض و ملک سابقین
بتملیک و تصرف اینها الی القیامت داده شد و همین قول سید المفسرین ابن
عباس و مجاهد و مقاتل و قتاده و سدی و کلبی و ابو مسلم و قفال
و غیرهم میباشد و دلیل دیگر اینها میگویند که مؤید عمومیت وعده
این امت آیه ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها
عبادی الصالحون است مراد از الذکر ذکر ختمی مرتبت است و بعد ذکر آنحضرت
وعده در زبور نیز داده که وارث کل زمین بندگان صالح من خواهند شد
و این عباد صالحین کل مومنین این امت اند پس در زبور و قران وعده

توریث ارض و حکم آن باین امت مرحومه داده شده دلیل ثالث
مؤید این تنزیل و عموم کل امت مرویات جمعی از صحابه چون مقداد بن
اسود و ابی بن کعب و کعب الاحبار و عبدالله سلام و عدی بن حاتم
و غیرهم است دلیل رابع مفسرین و محدثین و اهل سیر خاصه و عامه
نیز روایت کرده‌اند قال النبی لا یبقی علی الارض بیت مدر ولا وبر الا
ادخله الله تع کلمة الاسلام فیه بعز عزیز او ذل ذلیل اما یعزهم
الله فیجعلهم من اهلها واما ان یذلهم فید ینون لها یعنی پیغمبر
فرمود که باقی نمانده در روی زمین هیچ قسم خانه بلدی و بدوی مگر آنکه خدا در
هر خانه کلمه اسلام میرساند و داخل میسازد یا بعزت قبول نمایند معزز میشوند
یا بذلت قبول نمایند ذلیل شده متدین بآن دین میشوند دلیل خامس
همه فرقات مسلمانان از مفسرین و محدثین و اهل تواریخ و سیر روایت کرده‌اند
قال النبی زویت لی الارض فاریت مشارقها و مغاربها و سیبلغ ملک
امتی ما زوی لی فیها یعنی آن حضرت فرمود که پیچیده و جمع کرده شد برای من
اکناف و اطراف چهار طرف زمین و بمن نموده و ارائت کرده شد مشارق
و مغارب آنرا پس زود بفور میرسد ملک و حکومت امت من و کلمه اسلام
بهمه آن املاک و اطراف را دلیل سادس باتفاق جمهور اصولیین
و مفسرین و اهل موضوع است که اعتبار و عبرة بظاهر الفاظ کتاب الله
و سنت رسول الله است و عدول و اعراض از مقتضیات ظاهر الفاظ و اصل
مفاهیم کلمات آنها اصلاً جائز نیست الا عند الاعذار والاعتبار والمتشابهات

المتعارضات للبرهان ومحکمات القران **پس** دراینجا بغیر عذر چگونه عدول
از ظاهر عمومیت کل الفاظ جائز باشد **لهذا** بر ظاهر عمومیت این آیه باقی
وجاری ست **دلیل سابع** آیات سابقه چون اذا دعوا الی الله الی
قوله ان یقولوا سمعنا واطعنا واولئک هم المفلحون الی قوله قل
اطیعوا الله واطیعوا الرسول الخ **واما** مابعد این آیه چون واقیموا
الصلوٰة واتوا الزکوٰة واطیعوا الرسول لعلکم ترحمون **پس** قبل وقال
وخطابات سابقه ولاحقه صریحه بکل مومنین است ست **و** وهرگاه سیاق
ولحاق ونظم واسلوب نسق متصل بکدیگر بیک صورت باشد **پس** اینهم دلیل
قطعی ست که ازین آیه وعد الله الذین امنوا نیز مراد کل مومنین امت
الی القیمة بلاشک ست **تبصره** نزد این طائفه مراد از لفظ منکم من
بیانیه **و** لام در لیستخلفنهم لام قسم **و** موعود وعده همین ست **تنبیه**
هرگاه این وعده قطعی شد **پس** تقدیرش وعد الله الذین امنوا من امت
محمد واقسم لیستخلفنهم فی الارض وان ینصر الاسلام علی الکفر
ویورثهم الارض ویجعلهم قایمین بمقام بنی اسرائیل حین اورثهم
مصر والشام بعد هلاک الجبابرة وان یمکنن الدین المرتضی وهو
دین الاسلام وتمکینه وتثبیته ویزیل عنهم الخوف الذی کانوا علیه
ابتداء یعطیهم الامن والامان حتی یعبدونی خالصا مخلصا بغیر
الشرک ومن کفر بعد ذلک فاولئک هم الکفرون حاصل آنکه وعده
قطعی داد خدا کاملین مومنین امت محمدی را مع القسم براینکه خلیفه میگرداند

یعنی اینهارا قایم بمقام بنی اسرائیل میگذارد در زمین و یاری میکند و تقویت
میدهد اسلام واهل آنرا بر کفر و بمیراث میدهد زمین را بایشان بعد اهلاک جبابره
وفراعنه اینها چنانچه بمیراث داده بنی اسرائیل را زمین و ملک و اموال فراعنه جبابره
را بعد اهلاک اینها و بعد تمکین و اثبات اسلام زایل میسازد خوفیکه در ابتدا بر
مسلمانان بغلبه کفار بود و آنرا تبدیل بامن وامان نماید تا همه عبادت خالق خدا
تعالی را خاص و خالص کنند بغیر شرک پس هرکه بعد آن کفر وانکار کند او
از فاسقان خارج از دین اسلام باشد **توضیح المرام** هرگاه این ثابت
شد **پس** جمیع آنچه در اعصار تیمیه **و** عدویه **و** امویه **و** عباسیه **و** جنفیه
بوقوع آمد همه آن از مقدرات ومقتضیات قضاء الهی بود بحسب وعده
مقسومه بصدور و وقوع آمد خصوصیتی ندارد دیگر موعودین بهم مومن کامل
ثابت الایمان و صالح الاعمال باید بوده باشد **پس** امراء وسلاطین مذکوره
هرکس مومن بوده او از احاد مومنین در کرورها مومنین عموما نیز داخل
میشود خصوصیت احدی اصلا ندارد **اشکال** اطلاق امت بر کافر و مومن میشود
هرچند کافر مصدق نباشد چون غلام آبق هرچند در حقیقت غلام هست اما
در تصرف نیست **پس** اگر تخصیص امت مومنه بلفظ وعد الله الذین امنوا
منکم ثابت شود و در تخلیف اولاد اخلاف بمقام اباء اسلاف کافره ومومنه
معاشکی نیست **پس** در این نعمت ونعمت استخلاف کافر ومسلم مشترک
بالضرورت ست فضلے خاص برائے مومنین در این وعده حاصل نمیشود
جواب هرچند اطلاق لفظ امت عام بر کافر ومومن میشود **و** بلفظ منکم

مومنین تخصیص یافتند پس خاص برای مومنین باین وعده امن و امان
از خوف و غلبه کفار و عبادت بلا اشتراک و تسلط بدین بر همه اصناف اباطیل
و تقویت ایشان فضلی کامل و فرقی بیّن از قسم ثانی حاصل شد و در این استخلاف
مراد تخلیف ابناء بمقام اسلاف با زینت بل بایشان توریث ارض و ملک و اموال
و دولت کفره اسلاف من جانب الله بوعده الٰه حاصل شده اشکال باطل است

اما قول ثانی در آیه وعد الله الذین امنوا منکم وعده استخلاف
خاص است و لفظ من نزد ایشان بعضیه خطاب برسول است پس ایشان در
خود بسته قول خلاف کردند **خلاف اول** این وعده مخصوص به پیغمبر
و مومنین مکه قبل الهجرة بوده پس جمعی منهم ابو العالیه در تنزیلش روایت کرده

مکث النبی بمکة بعد الوحی عشر سنین مع اصحابه وامروا بالصبر
علی اذی الکفار وکانوا یصبحون ویمسون خائفین ثم امروا بالهجرة
الی المدینة وامروا بالقتال وهم علی خوفهم لا یفارق احد سلاحه
فقال رجل منهم ما یأتی علینا یوم نامن فیه ونضع السلاح فانزل
الله هذه الایة وعد الله الذین امنوا منکم الخ ورواه الثعلبی
والبغوی والواحدی والسیوطی عن عدة قدمائه والرازی والنیشاپوری
والخطیب والسعودی والنسفی والبیضاوی وغیرهم ودر کشاف
این ازیاد کرده فقال النبی لا تغبرون الا یسیرا حتی یجلس الرجل منکم محتبیا
لیس فیه حدیدة فانجز الله وعده واظهرهم علی جزیرة العرب وافتتحوا
بعد بلاد المشرق والمغرب ومزقوا ملک الاکاسرة والقیاصرة وملکوا

خزائنهم واستولوا علی الدنیا ثم خرج الذین علی خلاف سیرتهم
فکفروا بتلک الانعم وفسقوا انتهی **ترجمه** بطور حاصل آنکه پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم در مکه بوحی مکث ده سال مع اصحاب کرد و امر بصبر بایشان بر اذیت
کفار میفرمود و ایشان صبح و شام بخوف و ترس بسر میکردند پس امر بهجرت
الی المدینه و بقتال کردیده و تا آن وقت خائف بوده احدی شب و روز
بغیر سلاح و دروازه بسته اصلا گذاره کرده نمیتوانست حتی تمنا میکردند که
که آیا بر بار روز امن و امانی بیاید که در آن روز اسلحه را از خود نزع بکنیم پس
این آیه وعده امن برای ایشان نازل شد و پیغمبر تسلی ایشان میفرمود
که صبر کنید مغبور و مقهور و معسور نمیباشید مگر تا زمانی قلیل و اندک پس آدمی
از شما نمی نشیند مگر بی سلاح دست بزانو انداخته پس او تعالی این وعده نصرة
و غزوة بایشان جاری و اعانت بر اظهار ایشان بر املاک و بلاد عرب و عجم کرد
تا فتح کردند بلاد مشرق و مغرب را و بریدند و گرفتند املاک اکاسره و قیاصره
و خزاین ایشان را و غالب و مستولی شدند بر دنیا پس آنانکه از ایشان بر خلاف
سیرة و خلاف ما وعدهم الله رفتار کردند و کافر آن نعمات الهی شدند فاسق
گردیده تنزل یافتند **در تفسیر حسینی** است که مراد بقول اشهر
فقرای مهاجرین اند که بعد هجرت بمدینه در منازل انصار جای گرفتند
و قریش با اکثر قبایل عرب که در مکه بودند بر محاربه مسلمانان اقدام نموده شب و روز
بایشان پیغامها بتهدید و توعید شدت آمیز و سخنان فتنه انگیز میفرستادند لهذا
مهاجرین اکثر اوقات شب و روز اسلحه با خود میداشتند و روزگار بهراس

وهول میگزرانیدند و باهم میگفتند که آیا وقتے و روزے بیاید ما تا که خود را مطمئن و ایمن به بینیم و بفراغت خاطر بر بساطت سلامت بنشینیم و بخوابیم **و** این ایه بوعده امن مع سوگند بر حصول آن بر ایشان نازل گشت که شما را خلیفا و قایم بمقام ایشان میگردانند چنانچه بنی اسرائیل را قایم بمقام فرعون و قوم او گردانید **والیضا** ایطائفه آیات دیگر **و** احادیث بر تخصیص این آیه وعدالله که وعده به پیغمبر و اقارب آن حضرت و بمومنین مکه که در بدایت اسلام مغلوب و مقهور و معسور و محصور در مکه و ممنوع و مهجور از طواف حج بودند خاص در ایشان نازل شده پس بعد فتح مکه که موطن و مامن ایشان بود امن و امان دران و اطراف آن از عرب و عجم مومن شده فتوحات کثیره در عهد خود آنحضرت حاصل شده **خلاف ثانی** این خاص ست پس اینها میگویند که مصداق این آیه وعدالله در اعصار مشایخ ثلثه بوقوع آمده بحصول مصداق آیه در اعصار آنها حقیت و خلافت ثلثه ثابت شد **و مؤیدش** مرویه خود اهل ارادة الخلافة ثلثین سنة ثم یکون ملکا او ملوکا است **پس** خلافت صدیق دو سال **و** خلافت فاروق ده سال **و** خلافت ثالث ثلثه دوازده سال **و** خلافت علی مرتضی شش سال بوده **پس** کل این سی سال جمع میشود **و** در خلافت حضرات ثلثه فتوحات حاصل شدند **و** بخلافت علی غیر جنگ فرقه ناکثین **و** قاسطین و مارقین چیزے نشده **پس** بانضمام اعوام خلافت علی خلافت سی ۳۰ سال خلفاء اربعه ثابت شد **اگر گفته** شود که در عصر معاویه فتوحات اکثر از فتوحات مشایخ

ثلثه حاصل شده پس چرا عوض علی مرتضی معاویه را با حضرات ثلثه ضم نکردند **جوابش** میگویند در عدم الحاق معاویه با مشایخ ثلثه دو سبب اند **احدهما** آنکه ایام و اعوام سلطنت او بسیار و بجمع او با حضرات ثلثه حدیث الخلافت ثلثین سنة صحیح و ثابت نمیشد بلکه از ثلثین سنة چندین سالها میافزودند لهذا مضموم با ثلثه نشد **ثانیهما** بتم حدیث ثلثین سنة بلفظ ثم یکون ملکا او ملوکا است **پس** بتصریح ملکا معاویه او خلفاء خارج و داخل در زمره سلاطین و ملوک می باشد **و سبب ثالث** نیز مروی در صحیحین بخاری **و** مسلم بل متفق علیه کل اهل حدیث است که در باب عمار یاسر در ایام بنای مسجد پیغمبر فرمود ویحک یا عمار ستقتلك الفئة الباغیة تدعوهم الی الجنة و یدعونك الی النار باین حدیث معاویه و تبعه او را گروه باغی ناری شمرده **و** علی و تبعه او را ناجی نامیده پس لابداً علی خلیفه رابع درین حدیث داخل ست **و** بعد این خلفاء اربع همه سلاطین و ملوک دنیا میباشند **جواب اینقول** بوجوه گفته اند **اول** این خبر ثلثین سنة متفق علیه محدثین نیست چه طایفه از مختلفات و موضوعات اهل ارادت در آخر گفته اند زیرا که جمعی از ائمه محدثین آن ملت خلاف این نقل کرده اند چنانچه **در کتاب المعرب** ابو الفتح ناصر ابن ابی المکارم مطرزی در شرح این حدیث فرموده وکانت مدة خلافة الائمة الاربع الراشدین ثلثین سنة الا ستة اشهر و خمس لیال **و** لابی بکر سنتان و ثلثة اشهر و تسع لیال **و** لعمر عشر سنین و ستة اشهر و خمس لیال **و** لعثمان

اثنا عشر سنة الا اثنتی عشرة لیلة و لعلی خمس سنین الا
ثلثة اشهر پس باین روایت تفاوت مدت ایام خلافت اصحاب
اربع لازم می آید چه برائے ابوبکرؓ دو سال و سه ماه و نه شب و برائے عمرؓ ده
سال و شش ماه و پنج شب و برای عثمانؓ دوازده سال سوائی دوازده
شب و برای علیؓ پنج سال سوای سه ماه بوده **تنبیه** بقاعده کلیه
اصولیین در تعارض اخبار اذا تعارضا تساقطا فضلا عن الاحتجاج
بذلك **ثانی** خبر واحد اگر صحیح بلا تعارض و لا منافات هم باشد غایت
مفادان من باب الظن است و ظن در مسایل اعتقادات حجة نیست **ثالث**
اگر ثبوت خلافت منوط و مشروط بر حصول فتوحات و غنائم و اموال و املاک
است **پس** در عهد و عصر هر کس که از سلاطین اسلام چنین حالات حاصل
شده هر یکی از بدایت صحابه و امویه و عباسیه و حنفیه و رومیه عثمانیه الی حین
همه از آنها خلیفة الله بالحق باشد و در عصر هر کس که فتوحات حاصل نشده
پس او خلیفة الله نباشد پس علی خلیفة الله نیست چه در عصر او فتوحات
حاصل نشده **پس** علی ضم با مشایخ ثلثه چرا کرده شود **و اگر** خلافت مشروط
بر حصول فتوحات نیست پس نیز هر یکی از صدر اول الی القیمة از امراء سلاطین
اسلام مع الفتوحات و بغیرها خلیفة الله نیست **پس** بهر تقدیر قید الخلافت
ثلثین سنة لغو محض باطل میباشد **رابع** اگر ثبوت خلافت بر حصول امن و
امان است و اینهم بالکلیه غیر حاصل باطل است زیرا که بعد پیغمبر چه قتل و افتراق
در دین واحد از اعصار صحابه حاصل شد و خود عمرؓ و عثمانؓ و علیؓ و حسنینؓ

و آل رسول و اصحاب آن حضرت بکثرة در جانبین بقتل رسیدند **خامس**
بفرض تسلیم این خبر پس او من باب الاخبار میباشد و تقدیرش چنین باشد
تعد الخلافة الی ثلثین سنة و بعده تعد بالملوك والمملكة یعنی حکومت
سی ساله باسم خلافت و بعد آن بمملکه معدود و محسوب می شود **سادس**
بفرض تسلیم این خبر پس مرادش الخلافة المجعولة المشهورة الی ثلثین سنة
باشد چه متفق علیه این طائفه خلافت بالاجماع است لا بالنص **و**
مصرحش اقرار و تصدیق خود صدیق است دواه جمیع اذ جاء
الاعرابی فقال لابی بکر انت خلیفة رسول الله صلعم قال ابوبکر لا
قال الاعرابی فما انت فقال ابوبکر انا الخالفة بعده یعنی اعرابی از ابوبکر
پرسید تو ئی خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ابوبکرؓ گفت نه اعرابی گفت
پس تو کیستی و چیستی ابوبکرؓ گفت من خالفه بعد پیغمبر ام **شارحین**
حدیث سه توجیه این خالفه کردند **احدها** ابن اثیر **و** گجراتی در تشریح
گفتند ان الخلیفة من یقوم مقام الذاهب **و** الخالفة فهو الذی لا غنی
عنده و لا خیر فیه یعنی خلیفه آنکس است که قایم بمقام ذاهب باشد **و**
خالفه آنکس است که نزد او بی نیازی نیست و هیچ نوع خیرے در او نباشد **و**
صدیق بهمین صفت متصف بود **ثانیها** والخالفة هو الکثیر الخلاف فیه
لانه اول من اقدم علی الخلافة فلتة فلذلك کثر الخلاف فی خلافته
خالفه آنکس است که در او خلاف کثیر باشد چه او اول کسی است که ناگهانی بلا اندیشه
اقدام بر خلافت کرد لهذا در خلافت او خلاف کثیر واقع شد و صدیق آن

اشاره کرد که در خلافت من خلاف کثیر ست **ثالثها** انا المخالفة من الناس
لا خلیفة النبی یعنی من خلیفه از جانب مردم ام نه از جانب خدا و نبی **اشکال**
در اعصار امراء و سلاطین از صدر اول الی حین آنچه از فتوحات و غنایم و
اموال و تقویت اسلام و نشر آن در اطراف دنیا و امن و امان اهل اسلام
حاصل شده او از چه باب معدود و محسوب میشود **جواب** این بوجوه
است **اول** طایفه اشعریه اهل سنت جبریه اند میگویند که جمیع عالم و آدم و کل
و جزء آن هر چه شده و ساعت بساعت و آن فآن الی القیمة واقع میشود فاعل
و خالق آن فی الواقع و الاصالة خاص خداست و بنده را اصلا مدخلیتی در فعال
خودش نیست همه آن فعل الهی ست از علم کلام ایشان این اعتقاد بالتفصیل در مثنوی
واضح خواهد شد **تنبیه** بنابران این فتوحات و اشاعت و اعلان و اظهار
اسلام و حصول غنایم و امن و امان بقضاء و بقدر الهی بود **پس** امرا و سلاطین
را در این اصلا مدخلیتی و مدحی نمیباشد **ثانی** طایفه ثانیه اهل سنت که معتزله
عدلیه اند ایشان میگویند که همه این امور بوعده الهی حاصل شد چه تخلف وعده
از اصدق الصادقین ممتنع و محال ست لهذا هر چه در اعصار مختلفه متخالفه
بوقوع آمد خواه بعض ذو العدالت بودند خواه بعض آنها ظلمه فجره بودند
بوعده حق بظهور آمد مسلمانان **ثالث** دیگر طایفه عدلیه از اهل اسلام میگویند
که حصول فتوحات و غنایم و تقویت اسلام و اهل آن و امن و امان دلیل حقیت
سلاطین اعصار **و** نص بر خلیفة الله گردیدن ایشان نیست **و** الا بحصول
امن و امان بهر مملکت خصوصا در سلطنت فرنگ پس همه آن سلاطین خلفاء الله

باشند

باشند و اذ لیس هذا فلیس هذا **رابع** سمعیات هم مؤید این وجوه اند
چنانچه **از بخاری** محدث مناوی سنی **در کنوز** نقل کرده قال
صلعم ان الله یؤید هذا الدین باقوام لا خلاق لهم یعنی پیغمبر صلعم
فرمود بتحقیق خدا تائید میکند و تقویت میدهد این اسلام را بدستهای
قومهائے چند که بهره ایمان مر ایشان را نمیباشد **و ابن اثیر** در نهایت
و مجرالی در مجمع البحار در شرح این حدیث لیس لهم فی الآخرة من
خلاق بفتح الخاء لا حظ لهم فی الآخرة فرمودند یعنے نمیباشد مر آن
اقوام را حظی و بهره ایمان در دنیا و نه جزائی و عوض آن در عقبی **دیلمی**
در فردوس الاخبار **و مناوی** در کنوز **و شیخ غزالی** در
احیاء **و ابن جریر طبری** در تفسیر **و** تاریخ خود نیز روایت
کردند قال صلعم ان الله یعز الدین بالرجل الفاجر یعنی پیغمبر صلعم فرموده
بتحقیق و بدرستی خدای عزیز منیع عزیز و رفیع میکرداند دین اسلام را بواسطه
مردی فاجر و فاسق **و** فاجر نقیض معصوم و مطهر شخص صادر المعاصی است
و سلاطین و امراء اسلام اکثر بخلاف ما انزل الله رفتار و کردار و گفتار داشتند
و در قرآن ست و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون **تنبیه**
بنابرین اقوال **و** تطابق احادیث با آیات کتاب الله بسلاطین اعصار
هیچ حقے و فضلے و شرفے نمیباشد **لطیفه** معترضه از عدلیه امامیه میگویند
عجب العجائب از اهل سنت که خالق را فاعل جمیع افعال و اعمال
و صنایع عالم و آدم بدانند و بآن اعتقاد داشته باشند بگویند که این چنین افعال و امور

من العباد اندنه من الله تعالی **اما اختلاف ثالث** نزد طائفه دیگران
ایه خاص نازل در وعده خاتم الانبیاء هست و آن حضرت مخصوص باین وعده
موعود گردید که انفاذ و انجاز و اجرای این وعده و موعود در آخر الزمان
خاص در عصر مهدی آخر الزمان از قایم ثانی عشر ائمه اهل البیت ع بوقوع
خواهد آمد بالتفصیل و کل اهل دنیا بر ملت واحده اسلام در آن زمان یکدفعه بفور جمع شده
خواهد شد و قبل ظهور مهدی دجال بطال خروج میکند و بعد او عیسی نازل
میشود و بعد او مهدی آخر الزمان از بین رکن و مقام بیت الحرام ظاهر خواهد
شد و همانوقت ندا از سما میشود که هذا هو المهدی الموعود فاتبعوه
فهتدوا و کل اهل زمین خواهد شنید آن صدا را و مهدی امامت میکند
عیسی ع را در نماز ظهر پس بامر مهدی عیسی قتل دجال بطال میکند پس الآیة
حصول امن و امان و اتفاق کل دنیا بر دین واحد اسلام یکدفعه خواهد شد
و ازاله اختلاف جمیع ملل و ابطال آن و بقاء دین واحد اسلام خالص میشود و بعد آن
دابة الارض ظاهر در آخر از بین صفا و مروه در مکه خواهد شد **و بعد**
انجاز این وعده اقامت و اظهار آثار قیامت میشود و همه این از اخبار و پیش
خبری های قاطعه در زمان آخر آینده میباشد پس این آیه خاص مهدی
آخر الزمان بخطاب منکم بشر در عالم است بلی در ابتداء اسلام بالجمله امن و امان
و فتحی و اعلان و اسلام و نشر آن در اطراف عالم بان سرور حاصل شده و
اما بالتفصیل در آخر الزمان امام مهدی ثانی عشر قطعاً بوقوع خواهد آمد و
همین مجمع علیه ائمه اهل بیت طهارت ع و همین مذهب طایفه امامیه بالاتفاق

وجمعی از فرقه

وجمعی از فرقه صوفیه هست بچند دلیل **اول** وجه نزول این خاص در ائمه و
امام مهدی آخر الزمان ثابت است در **تفاسیر** امامیه منها در تفسیر تبیان
و تفسیر عیاشی و تفسیر قمی و مجمع البیان و
روض الجنان و مبانی البیان و صافی و جمع الجوامع
و نور الثقلین و منهج الصادقین و تفسیر برهان
وغیرها هست قالوا انها نزلت فی القائم من آل محمد هو المهدی فی آخر الزمان
و فی الکافی سئل الصادق ع عن هذه الآیة فقال هم الائمة و
همین عیناً از حضرت امام باقر علیهما السلام مرویست **و در تفسیر**
عیاشی از امام زین العابدین ع مرویست انه ع قرء هذه الآیه و قال
والله هم شیعتنا اهل البیت یفعل ذلک بهم علی یدی رجل منا و هو
مهدی هذه الامة و هو الذی قال فیهم رسول الله ص لو لم یبق من الدنیا
الا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یلی رجل من عترتی اسمه اسمی یملاء
الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا و همین حدیث متفق علیه
مروی در مسانید اهل اسلام هست یعنی حضرت سجاد ع بعد تلاوت این ایه فرمود
قسم بخدا این وعده بشیعه اهل بیت نبوت هست خدا بایشان همین عمل میکند
بر دست مردی از ما ائمه و او مهدی آخر الزمان هست و همین را پیغمبر ص
در ایشان فرمود که اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز هر آئینه طویل و دراز میسازد
خدا آن روز را تا آنکه متولی میشود مردی از عترت من اسم او اسم من محمد میباشد
پر میکند کل روی زمین را بالعدل و انصاف چنانچه پر شده باشد قبل بر آن

از ظهور بیداد بی در تبیان و الجنان و مجمع البیان فرمود وروی

مثل ذالك عن ابی جعفر الصادق فعلی هذا یکون المراد بالذین امنوا وعملوا

الصالحات النبی و اهلبیته علیهم السلام و مرویات ایشان حجت بر کافه

اهل اسلام است زیرا که امت مخاطب به تمسک ایشان عموماً و خصوصاً بآیه و اعتصموا

بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا بمرویات متفق علیه امت ابن حبل الله قرآن

و ائمه اهلبیت نبوت خاصه اند و آیه یا ایها الذین امنوا ادخلوا فی السلم کافه

ولا تتبعوا خطوات الشیطان بمرویات متفق طرفین مراد از سلم ائمه از

اهلبیت و طهارت اند و بآیه یا ایها الذین امنوا واتقوا الله وکونوا مع الصادقین

خطاب بکل مومنین صحابه و امت الی القیمة در معیت بصادقین و مراد از صادقین

صدوق و صادقین واقع در جمیع احوال اند و اینها خاص بعد پیغمبر ائمه طهار اثنا عشر

او باتفاق مرویات طرفین میباشد و بحدیث متواتر در کافه ملل اسلام

انی تارك فیکم الثقلین ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی ابدا کتاب الله و عترتی

و بحدیث متفق علیه مشهور الا ان مثل اهلبیتی کمثل سفینة نوح من

رکبها نجی و من تخلف عنها فقد غرق وهوی و غیر ذلك در ترمذی

و ابو داؤد از زر و از ابن مسعود و ابو هریره روایت کردند لا تذهب الدنیا

حتی یملك و فی اخر حتی یملك الدنیا رجل من اهلبیتی یواطی اسمه اسمی

و قال ایضاً لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی

یبعث الله فیه رجلا و فی اخر حتی یلی رجل منی او من اهل بیتی

یواطئ اسمه اسمی یملاء الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا

در صحیح ابو داؤد مرویست لما نظر علی الی ابنه الحسن قال ان ابنی هذا

سید کما سماه النبی و سیخرج من صلبه رجل یسمی باسم نبیکم

یشبهه فی الخلق ولا یشبهه فی الخلق و ذکر یملاء الله الارض به

عدلا و قسطا اشکال در این خبر است که مهدی از اولاد امام حسن و

در اخبار کثیره از اولاد امام حسین میباشد جمع چگونه میشود جواب

ابن طلحه شافعی و صاحب المرقات شارح مشکوة فرموده اند که هر دو نوع

خبر صحیح اند چه مهدی اباً حسینی و اماً حسنی علیهم السلام است ابن ماجه

در سنن خود در باب تولی مهدی روایت کرده آخرش اینست او

رجل من اهل بیتی فیملأها قسطا کما ملئوها جورا فمن ادرك

ذالك منهم فلیأتهم ولو حبوا علی الثلج پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم

فرمود که مهدی از اهل من است پس پر میکند زمین را چنانچه پر کرده باشند

بستم و بیدادی پس هر کس بیابد او را پس سر آئینه بیاید نزد او اگر چه بدست

و پائے راه رفتن بر برف باشد ابن ماجه در باب ظهور مهدی از

ثوبان روایت کرده آخرش اینست فقال ص فاذا رأیتموه فبایعوه ولو

حبوا علی الثلج فانه خلیفة الله المهدی یعنی وقتیکه مهدی را می بینید بیعت

او کنید اگر چه شما را بدست و پائے رفتن بر برف باشد چه او خلیفه خدا

مهدی است ابن ماجه ایضاً روایت کرده قال صلعم المهدی منا

اهل البیت یصلحه الله فی لیلة واحدة یعنی مهدی از اهل بیت ما است

خدا دفعة باصلاح میارد کل عالم و آدم را در یک شب ابن ماجه ایضا

از حضرت ام سلمه زوجه نبوی روایت کرده فقالت سمعت رسول الله
یقول المهدی من ولد فاطمه **در مشکوة** روایت کرده قال اذا
رائیتم رایات السود قد جائت من قبل خراسان فاتوها فان فیها
خلیفة الله المهدی یعنی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود وقتیکه علمهای سیاه می بینید
که از جانب خراسان میایند دران خلیفة الله مهدی آخر الزمان است **و**
رواه ایضا احمد در مسند **و** بیهقی در دلایل **و** ابونعیم در کتاب مهدی
و دلائل النبوة **در مشکوة** از ابوداؤد روایت کرده قالت ام سلمه
رسول الله یقول المهدی من عترتی من اولاد فاطمه **از ابوداؤد**
در مشکوة از سعید خدری روایت کرده قال المهدی اجلی الجبهة
اقنی الانف یملاء الارض قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا
یملک سبع او تسع سنین یعنی مهدی منور پیشانی بلند و مرتفع بینی میباشد
در مشکوة از صحیح **ترمذی** و صحیح **ابوداؤد** و از **سنن**
ابن ماجه از سعید خدری باسایند خود روایت کردند قال صلعم والمال
یومئذ کدوس فیقوم او یجئ الیه رجل فیقول یا مهدی اعطنی
اعطنی کذا فیحثی له فی ثوبه ما استطاع ان یحمله **وفی اخر** یقول
خذ فی ثوبک ما استطعت یعنی سیم و زر دران ایام بیمین و یسار طرق
انبار انبار جمع افتاده کرده شده تا صحراست باشد و فقیری پیدا نمیشود که بگیرد یک
آدمی میاید از مهدی میخواهد پس با و امر میفرماید بگیر در جامهای خود
هر قدر که برداشته و برده بتوانی **و** حثی بمعنی ریختن و پاشیدن بسیار

بے اندازه

بی اندازه ولا تعداد میباشد **تنبیه** پس این آیه **و** آیات اخر مخصوص
المنزول کلا و جزءً بالتفصیل بحضرت مهدی آخر الزمان است **واما**
از آیات اخر چون **آیه** و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی
الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین یعنی با اراده دایم
که با منت بگذاریم برانانکه ضعیف گردانیده شدند در زمین و با گردانیم
ایشان را امام واجب الاقتداء در کل امور و میگردانیم آن ائمه را وارث کل روی
زمین و مالک آن اینهم خاص در عصر مهدی و آباء او میباشد **و** این آیه نیز
دلیل بر رجعت ائمه اطهار بدنیا در عصر مهدی میباشد زیرا که بعد آن ونری
فرعون وهامان وجنودهما است یعنی بنمائیم وارائت کنیم فرعون و وزیر او
هامان را قوت و شوکت و حقیت و حقیقت امامت آن ائمه منصوصه منصوبه
الهی را **و** معلوم است که فرعون وهامان قبل نزول این آیه هزار سال
زیاده بدرک اسفل منتقل شده اند **پس** مراد از فرعون وهامان و جنودهما خلیفه ها
آنها ظلمه اهلبیت نبوة اند **عجب العجاب** است که همه فرقات اهل
اسلام آیات و صحاح احادیث متفق علیه قطع نظر از ابواب مسانید بالانفراد
کتب در آثار **و** احوال و اوصاف مهدی و انساب پدری و مادری آنحضرت
بالتفصیل ثبت و ضبط کرده اند **معهذا** الکذاب الکذابین ملبس فی تلبیس
و تزویر لعین را تصدیق میکنند در دعوای باطل او که من ملهم مهدی موعود
و عیسی مسعودم **و** از عوام جهال حرفی چندان عجب نیست **اما** از انها
اعجب است که خود را ذو البصارة پنداشته در ظلمت الدین افتاده ضلال

عوام کالانعام مسلمین بتصدیق مدعی جنین اکفرالکافرین بطمع مرجعیت حشرات
الارض وعواید جیفه دنیای وبیع دین بدینای دنی فانی کردند بئس ما یشترون
خاتمه در دلالات این آیه کریمه بوجوه اختصارا **اوّل** وعده **و** بشارت بمعنی
اعلام واخبار بخبر خیر در زمان آینده قبل الوقوع میباشد چونکه او تعالی اصدق الصادقین
اقدر بر انفاذ وعده در هر حال ست **پس** اجراء وانجاز وعده موعوده از تعالی
واجب الحصول در وقت موقت وتخلف از ان ممتنع الوقوع میباشد **ثانی**
واعد این وعده خالق ست **و** وعده نوعی از کلام واو عبارت ست از تلفظ بالفاظ
مؤلفه باهم گاه مرکب بصوت دال بر اظهار مقصود متکلم **پس** وعده
نوعی از کلام ست **و** موصوف بالنوع موصوف بالجنس میباشد **پس**
وعده اله باولیاء ووعید باعداء امری امکانی بذاته هست **پس** آن وعده
از واجب غنی قادر در جمیع احوال واجب الوقوع والحصول ست **و** این
دلیل عقلی بر ثبوت تکلم تعالی میباشد **ثالث** این وعده دلیل هست که او
عالم بکل وجزء ممکنات وموجودات کائنات قبل الایجاد چون بعد الایجاد
بالسویه بالتفصیل میباشد **پس** باطل ست قول انانکه میگویند که مجردات عالم
باجزاء کائنات قبل الوقوع وقبل الایجاد نیست **رابع** مراد از مومن صاحب
التصدیق بالقلب واقرار باللسان معاً بجمیع ضروریات دین محمد از بدایت الی
نهایت بقائه بران ثابت باشد **خامس** وعملوا الصلحت بدخول الف
ولام بر صیغه جمع حاوی وجامع جمیع افراد جمع وجنس میباشد **پس** مراد در اینجا
عامل بجمیع فرایض ونوافل ومندوبات ومرغوبات **و** تارک جمیع منهیات

عقلی وسمعی در جمیع احیان وازمان میباشد **پس** الذین امنوا وعملوا
الصلحت دلیل بر عصمت آن مومنین در جمیع احوال ست چه از غیر معصوم
در جمیع احوال متصف باینحال بودن محال ست **پس** ثابت شد قول انانکه
میگویند مراد ازین چهارده معصوم خاص اند **سادس** بعطف وعملوا الصالحات
مغایرت مابین معطوف علیه ومعطوف واجب ست **پس** ثابت شد که اعمال
صالحه داخل در عین وصل ایمان نیست **و** الا لازم میاید عطف نفس بر نفس خود
وان واجب البطلان ست **سابع** در لفظ منکم دو قول اند **نزد** انانکه من برای
بیان آمنوا ست **پس** در ان داخل جمیع مومنین ست الی القیمة عصر بعصر باشند
و نزد انانکه من تبعیضیه ست نزد ایشان جمعی وپاره از کمل المومنین بکمال ایمان و
اعمال و آنها خاص چهارده معصوم میباشند فعلی التقدیرین خطاب بحضرت رسالتماب لتعظیما
واجلالا ست ای من امتک یا محمد **او** من عترتک میباشد **ثامن** لیستخلفنهم
الی آخر الایة موعود تم ست **پس** این لام قسم ست ای قسم لیستخلفنهم **و بقول**
دیگر این جواب قسم مقدر ست فعلی التقدیرین بعد وعده بر ایفاء موعود مع التاکید
قسم خورده **و** مقسم علیه استخلاف فی الارض ست **پس** استخلاف وتقریر خلیفة الله
فی الارض بر تعالی واجب عینی گردید **پس** قول آنکس که میگوید خلیفه من الله والرسول و
خلافت بالنص **و** خلافت منصب دینی نیست **و** خلیفه بجعل خلق برای تنظیم امور دنیائی
میباشد باطل محض ست باین آیه **و** انی جاعل فی الارض خلیفه **و** انا جعلناک خلیفة فی الارض
و انی جاعلک للناس اماما **و** خلافت عام ست خواه نبی باشد خواه تابع او **و** موید ش
آنچه **حلبی و عاصمی** وغیر بسیار روایت از ابن مسعود کرده الخلفاء اربع آدم لقوله تعالی

الی جاعل فی الارض خلیفه و داؤد بقوله انا جعلناک خلیفة و هارون بقول موسی یا
هارون اخلفنی فی امتی و لعلی بقوله انت منی وانا منک وانت منی بمنزلة هارون من
موسی **و بروایت** اهل سیر مرد شیخی بحضور پیغمبر بعلی گفت السلام علیک یا رابع الخلفا پس آن مرد
غیب شد **پیغمبر** فرمود این شخص خضر نبی بود **و بقولی** جبرئیل بود ترا اسلام کرد باسمیکه خدا
ترا خلیفه خود در ارض بعد آدم و داؤد و هارون بآیه لیستخلفنهم فی الارض مقرر کرد
تاسع خدا مبرا و منزه از جهل و زلل و خلل ضلال است **پس** این مقتضی باکمل و اعلم و عصمة
مستخلف الهی وجوبا است چه نائب او و نایب قائم بمقام او است ج لامقام لهی هم اعلم و اجمع
کل و مفضل **و** معصوم و محفوظ از جهل و زلل و خلل بذاته **و** از ضلال بغیره بوجوب باشد والا بزلل
و خلل خلیفه جهل و زلل و خلل و ضلالت سلسله بتعه او حاصل میشود بلا تشبیه چون **ابخن دیل
دخانی** بوقفه او یا بمشی او وقفه و مشی گاڑیهای بسته باو میشود **پس** باطل شد قول آنکس که میگوید
در خلیفه عصمة واجب و ضرور نیست **عاشر** در کما استخلف الذین من قبلهم تشبیه این استخلاف
بخلفاء انبیاء و امم اسلاف از آدم قدیما است **و** باین ثابت شد که در اعصار سابقه الی محمد هر عصر من الله
خلفاء انبیاء و امم منصوص و منصوب من الله تعالی بودند والا تشبیه لاحاصل و کذب تعالی عاید میشود و ان را
البطلان است چه قدیما سنت الله ثابت و تبدیل سنت تعالی محال است لقوله تعالی ولن تجد لسنت الله تبدیلا **پس**
باطل شد قول آنکس که میگوید درین امت خلیفه از خدا و رسول او عینا مقرر نشده **تنبیه** مدعی نص و
نصب امام و خلیفه از الله غیر امامیه نیست **پس** دعوا اینها بنص بر خلافت ائمه اثنا عشر از عترت طاهره
پیغمبر ثابت بنصوص متکاثره متفق مخالف و موالف حق ثابت شد **حادیعشر** و لیمکنن دینهم
و لیبدلنهم مع لام و نون ثقیله این هر دو عطف بر لیستخلفنهم اند و در اینهم خدا بالکلیه علف یاد کرده **و**
تمکین عبارت از دادن قوت و قدرت کلی او است **و** تبدیل عبارت از تحویل حالة اولی بحالة دیگر و غیر یا

نومنی

یباشد **و** این تمکین در اجرا کل امور دینی و دنیائی بالتفصیل **و** این تبدیل خوف بامن و
امان کلی باهل اسلام نیز از بدایت الی حین در اعصار خلفا و در سلطنت سلاطین حاصل نشده
و الا قتل و قتال و جنگ و جدال از اعصار صحابه بوقوع نمیامد **و** فوج کشی خلیفه اول بمنکرین **و** خلیفه
ثانی **و** خلیفه ثالث در خانه خائف کشته نمیشدند **و** حضرت امیر در نماز **و** امام حسن بزهر **و**
مدفون در غیر روضه جدش **و** امام حسین با آل و اصحاب **و** بقیه ائمه اطهار مسموم و مظلوم کشته
نمیشدند **تنبیه** هرگاه این بطور نمونه بتو واضح شد **پس** ثابت شد که این وعده بالکل و التفصیل
در زمانی آتی قطعا بوقوع خواهد آمد **اشکال** در حصول امنیت بعصر پیغمبر چه گفته میشود چه
آنحالة بدایتی اسلام در مکه بالضروره بعد هجرت باقی نمانده **جواب** خطاب منکم به پیغمبر بود
و هر دو حالت بدایتی و نهایتی بالضروره دارد **پس** آنحالت بدایتی مبدل با من اجمالی
بآنحضرت حاصل کردیده **اما** حالت نهایتی آن در آخر زمان بمهدی بالتفصیل حاصل خواهد شد
اشکال ندارد **ثانیعشر** در یعبدوننی دلالت است خاص معبود بحق ذات واحد است تعالی و
عبادة و طاعت علی الاطلاق بنهج مقرر مطلوب نیز مخصوص ذات خدا تعالی است **پس** باطل است عموم
صابئین در عبادت کواکب **و** اهل اوثان در عبادت اصنام زلفا و استحقاقا لهم **و** اطاعت بغیر الله
و بغیر امره چون اطاعه متصوفه بشیخ مرشد خود **ثالثعشر** دلالت است در یعبدوننی که جمیع
افعال و اقوال الهی معلل بالاغراض الصحیحه و العلل و الحکم السلیمه است **پس** باطل شد قول اناانکه میگویند
که اکثر افعال و اقوال الهی معلل بالاغراض الصحیحه نیست **رابع عشر** یعبدوننی
دلالت دارد که او تعالی مرید باراده صحیحه در افعال خود و مرید در افعال عباد میباشد لهذا امر و نهی
بعبا کرده والا لهو و لغو و عبث لازم میاید تعالی الله عنه **پس** باطل شد قول آنکس که میگوید که او تعالی
امر و نهی میکند اما مرادش نیست **و اگر** مرادش میبود البته کافر بالضرورت ایمان میاورد **جواب**

چونکه اوتعالی مرید افعال از عباد مع ارادتهم و اختیارهم است پس مع الاجبار جزا و سزا و ہیچ
وہم قبیح و منکر نباشد **خامس عشر** ومن کفر بعد ذلک الخ درین کفر دو قول اند
احدهما مراد ناشکر و کفران این نعمت تکلیف امان هر که بعد این کند او فاسق است
ثانیهما هر که انکار و تخلف از اطاعت خلیفة الله کند او خارج از دین اسلام است چه فسق
در لغت عبارت بر آمدن از حد محدود خود باشد لهذا فرقات ثلثه ناکثین **و** قاسطین
و مارقین بدست امیر المومنین و اصحاب آنحضرت بقتل رسیدند **سادس عشر**
این خبر از اعاظم معاجز خاتم الانبیاء است زیرا که این خبر قبل الوقوع از مدتی داده
و هر خبر صریحیکه مطابق مخبر به بوقوع میاید البته او اعجاز خارق العادت از مخبر میباشد
و اینخبر بفور مطابق بوقوع آمده **و** من بعد بالبقی ان بالکلیة والتفصیل بوقوع خواهد آمد
پس محمد رسول صادق مرسل من الله جزما واجب التصدیق در کل امور قطعا است **پس**
باطل شد قول آنکس که میگوید از قران معجزه محمد ثابت نیست **و اگر** عمر وفا کند و تائید
در سورة نور انشاء الله در تفسیر لوامع التنزیل سواطع التاویل مفصل تر مقتضیات این آیه را
بجزئیات خواهیم نوشت و قرة العین سید علی حائری **در کتاب غایة المقصود** در احوال
عصر مهدی موعود که کتاب نادرة الوجود باشد بکمال تحقیق و تدقیق و رد شبهات و شکوک مبسوط
نوشته **و** اینجواب استفتاء را اجمالا مع التعلل و ضعف حال و تردد بال نوشتیم فاخر دعوینا
ان الحمد لله رب العلمین والصلوة والسلام علی خاتم الانبیاء والمرسلین **و** علی
اثنی عشر خلفاء الله من عترته المعصومین ابد الابدین قد وقع الفراغ
من تحریره فی عشرین من الصفر المظفر
سنه ۱۳۱۳ھ فی بلدة لاهور حفت بالامن والسرور